

از این تصویرها می‌ترسم

انسیه موسویان

عنوان کتاب: هاجستم و واجستم
شاعر: افسانه شعبان نژاد
تصویرگری: فرشته نجفی
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۷
شمارگان: ۲۰۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۲۴ صفحه
بها: ۸۵۰ تومان



«شعر خواندن، مانند گردش علمی است. انسان می‌تواند از راه آن، با دوربین چشمی به شیوه‌ای نو، به ظرافت‌های جهان بنگرد... به ساس‌ها، قاصدک‌ها و کرم‌های خاکی...»
(لیلیان مور، ۱۹۸۸، شناخت ادبیات کودکان، گونه‌ها و کاربردها، جلد اول، ص ۳۴۶)

افسانه شعبان نژاد، در کتاب «هاجستم و واجستم» که برای کودکان گروه سنی «الف» سروده است، آن‌ها را با خود به گردشی علمی می‌برد؛ گردشی که در طی آن، قهرمان اصلی ماجرا- دخترک- به باغچه، برکه، جنگل، آسمان، دریا و صحرا سفر می‌کند و با کلاغ، زنبور، گنجشک، ابر، ماهی، قورباغه و... هم‌صحبت می‌شود. او با الهام از ترانه معروف «هاجستم و واجستم»، سروده خود را آغاز می‌کند و تا پایان، همه گفت‌وگوها و ماجراها با همین عبارت ادامه می‌یابند.

ترانه‌های عامیانه، شعرها و قصه‌های برگرفته از فرهنگ عمومی و فولکلور، منبعی بسیار غنی و ارزشمند در ادبیات کودک محسوب می‌شوند. بسیاری از شاعران و نویسندگان در سال‌های اخیر، با بهره‌گیری از این ترانه‌ها موفق به خلق آثاری زیبا و تأثیرگذار شده‌اند و بسیاری نیز به بازنویسی یا بازآفرینی این قصه‌ها و ترانه‌ها پرداخته‌اند. ترانه‌های عامیانه، به دلیل برخورداری از ساختار و فرم خاص، ریتم شاد و پرتحرک، مصراع‌های کوتاه، قافیه‌های ساده و ملموس و بهره‌گیری از بازی‌های لفظی و تکیه بر اصوات، همواره مورد علاقه کودکان و حتی بزرگسالان بوده است. افسانه شعبان نژاد با آگاهی از این ویژگی‌ها، این بار ترانه «هاجستم و واجستم» را دستمایه خلق شعری دنباله‌دار ساخته است. همان‌گونه که در سطور پیشین اشاره شد، دخترک قصه به سفری خیال‌انگیز و رؤیایی می‌رود. او از خانه و «پیش بابا» به باغچه می‌رسد:



هاجستم و واجستم
 میون ابرا جستم
 ابره گزم گروم کرد
 حسایی رام و یوم کرد
 شنت: « میا دوتی ابره چی می گه؟
 می گه برو جلی ریگه»

هاجستم و واجستم
 از پیش بابا جستم
 تق تق و تاق، تق تق و تاق
 دویدم از توی اتاق
 دویدم و دویدم
 به باغچه مون رسیدم...

(ص ۵)

هر بخش، گفت‌وگویی میان کودک با طبیعت و موجودات صورت می‌گیرد. شیوه روایت شعر، به گونه‌ای است که با ایجاد انتظار، حس کنجکاوی مخاطب را برمی‌انگیزد تا برای پیگیری ادامه ماجرا، بخش‌های بعدی را بخواند و حوادث را دنبال کند. البته شاعر از کارکرد آموزشی شعر برای این گروه سنی نیز غافل نبوده است. او تلاش می‌کند در هر بخش با استفاده از گفت‌وگو، اطلاعات مختصری درباره موجودات، طبیعت و محل زندگی آن‌ها - به شکل غیر مستقیم - به مخاطب ارائه دهد.

۲

اگر خود را به جای یک کودک ۴-۵ ساله، یعنی گروه سنی «الف»، بگذارید، در مواجهه با این کتاب و پس از این که یکی از والدین کتاب را برای تان خواند، سؤال‌های متعددی در ذهن کوچک‌تان ایجاد خواهد شد که به تعدادی از این سؤال‌های احتمالی از زبان کودک، اشاره می‌کنیم:

تا به حال در شعرها و قصه‌هایی که درباره طبیعت و حیوانات و پرندگان و... خوانده‌ام، همه آن‌ها مهربان و دوست داشتنی بوده‌اند. من شعرهایی را که شخصیت آن‌ها جانوران هستند، خیلی دوست دارم؛ همان‌طور که خرس پشمالی عروسکی‌ام را و سگ کوچولو یا جوجه اسباب‌بازی‌ام را دوست دارم. آن‌ها همیشه مهربان و دوست داشتنی هستند. اما نمی‌دانم چرا در این کتاب، زنبور، بی‌دلیل دخترک را نیش می‌زند؟ مگر او چه کار اشتباهی کرده؟ باغچه و گل‌ها که فقط مال زنبورها نیست! ببینید:

شیوه روایت شعر،
 به گونه‌ای است که
 با ایجاد انتظار،
 حس کنجکاوی
 مخاطب را
 برمی‌انگیزد
 تا برای پیگیری
 ادامه ماجرا،
 بخش‌های بعدی را
 بخواند و حوادث را
 دنبال کند.



«زنبور زرد ناقلا

داد زد و گفت: «جلو نیا

باغچه گل مال منه

زنبوره نیش می‌زنه»

(ص ۶)

یا مثلاً وقتی دخترک به آسمان‌ها می‌رود، کلاغه به دست او نوک می‌زند؛ فقط به این دلیل که او بال و پر ندارد و نباید مثل کلاغ‌ها در آسمان بپرد:

«هاجستم و واجستم

به آسمون‌ها جستم

کلاغه - آخ - نوکم زد

به دست کوچکم زد

گفت: تو نداری بال و پر

در آسمون ما نپرا!»

(ص ۱۰)

این اتفاق در جاهای دیگر هم می‌افتد. مثلاً وقتی دخترک به کنار دریا می‌رود و دست و پایش را به آب می‌زند، ماهی هم با او دعوا می‌کند. راستی، مگر دریا فقط مال ماهی‌هاست!؟

هاجستم و واجستم

تو آب دریا جستم

دست زدم و پا زدم

به آب دریا زدم

ماهی‌ه گفت: «نیا جلو

دریای ماست، فوری برو!»

(ص ۴۱)

حتی قورباغه‌ها هم دخترک را از برکه بیرون می‌کنند. گنجشک هم نمی‌گذارد دخترک روی درخت برود؛ چون می‌ترسد

به نظر می‌رسد

شاعران شناخته

شده و مطرح

کودک و نوجوان،

مسئولیتی

دوچندان دارند

و انتظار می‌رود

وسواس و تأمل

بیشتری در خلق

آثار جدید برای این

طیف از مخاطبان

داشته باشند.

او به جوجه‌هایش دست بزند. بُز زنگوله پا هم که مهربان و دوست داشتنی است، به دخترک می‌گوید علف‌ها مال اوست و اگر جلو بیاید، شاخش می‌زند:

زنگوله پا بدو بدو

از اون طرف اومد جلو

گفت: «علف‌ها مال منه

بزبزی ساخت می‌زنه»

(ص ۶۱)

بدیهی است شاعر در ذهن خود، برای این برخوردها و گفت‌وگوها، توجیه و استدلالی داشته است. می‌توان حدس زد که با توجه به پایان‌بندی داستان و بازگشت دخترک به خانه و آغوش گرم پدر، شاعر می‌خواهد این موضوع را طرح کند که هر کس جایی دارد، هر کس باید به حق خود قانع باشد و نیز بر نقش و اهمیت خانه و خانواده به عنوان امن‌ترین مکان برای پرورش کودک تأکید کند.

هاجستم و واجستم

این جا و اون جا جستم

تنهای تنها بودم

به فکر بابا بودم

بابا جونم کجا بود؟

توی اتاق ما بود

هاجستم و واجستم

به سوی بابا جستم

به در زدم تلقی تالاق

بابا منو دید از اتاق

دختر بابا شدم

تو بغلش جا شدم!

(ص ۲۲)

نمی‌دانم، شاید نظر و سلیقه شخصی من باشد، ولی گمان می‌کنم شاعر راه راست و قابل قبولی برای انتقال این مفاهیم انتخاب نکرده است. قطعاً راه‌های بهتری هم وجود داشته است.

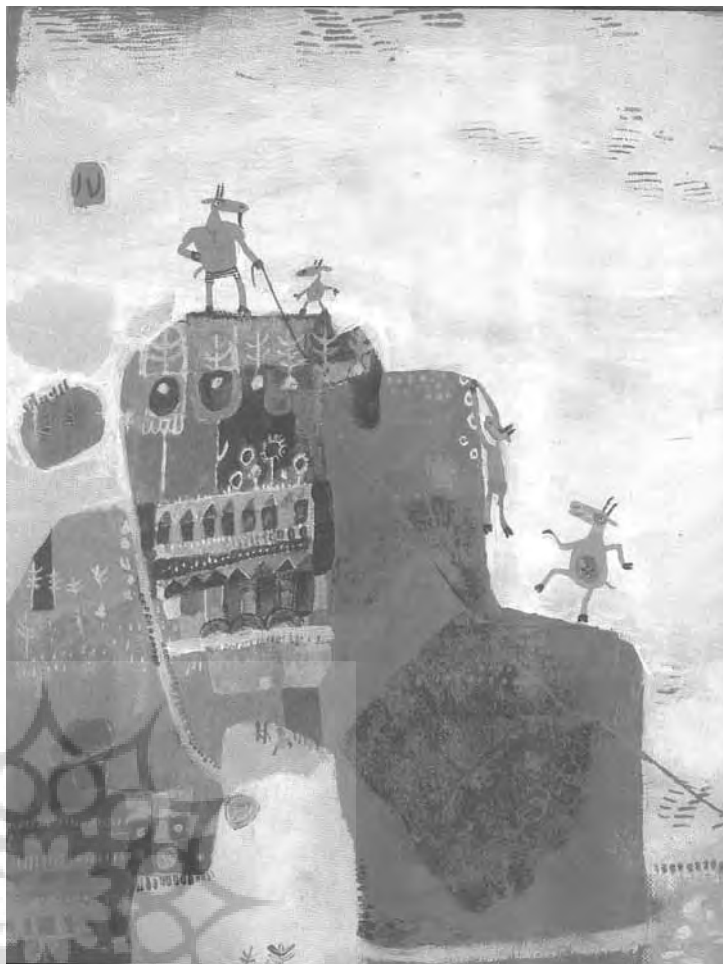
سؤال دیگری که ذهن مخاطب را درگیر خواهد کرد، «تصاویر» کتاب است. می‌دانیم که در کتاب‌های گروه سنی «الف»، تصویر اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و حتی گاه بر متن پیشی می‌گیرد. این طیف از مخاطبان، در مرحله یادگیری برخی مفاهیم مثل حجم و اندازه، رنگ‌ها، اعداد و... هستند. بنابراین، بسیاری از تصویرگران برای این گروه، از سبک رئال استفاده می‌کنند. البته تصویرگری در کتاب‌های شعر، قطعاً تفاوت‌هایی با سایر کتاب‌ها دارد؛ چرا که شاعر می‌کوشد با استفاده از تصاویر خیال‌انگیز به شعر نزدیک شود، ذهن مخاطب را تحریک کند و خیال او را برانگیزد. با تمام این اوصاف، در کتاب‌های گروه سنی «الف»، انتقال بخش عظیمی از مضمون کتاب، از طریق تصاویر صورت می‌گیرد. حال یک بار دیگر خود را به جای کودک ۴-۵ ساله مخاطب این کتاب می‌گذاریم و تصاویر کتاب را با دقت نگاه می‌کنیم. خواهیم گفت:



«خیلی خوب است که نقاش این کتاب، زنبور و گنجشک و ابرو و ... را مثل آدم‌ها نقاشی کرده و به قول بزرگ‌ترها، به آن‌ها شخصیت انسانی بخشیده است. مثلاً زنبور مثل ما دماغ و دهن دارد. گنجشک موهایش را بالای سرش بسته، چشم و ابرو و لب و گونه‌هایش مثل آدم‌هاست و ... اما به نظرم بعضی از تصویرهای کتاب خوشایند نیستند. رنگ‌هایی که در آن‌ها استفاده شده، خیلی تیره است. بعضی تصویرها واقعاً ترسناکند! مثل تصویر ص ۱۲».

من به عنوان خواننده بزرگسال، ابتدا اصلاً نفهمیدم این چیست. بعد که به شعر دقت کردم، دیدم منظور ابر است. در حالی که تصویر، هیچ شباهتی به ابرهایی که دیده‌ام، نداشت. قهوه‌ای و بدشکل بود، خشن و عصبانی. خلاصه به هر چیزی شباهت داشت، جز ابر! در صفحه ۱۴ هم دریا اصلاً زیبا نیست. ماهی توی این صفحه، بیشتر شبیه زنبور است؛ با دندان‌های تیز و وحشتناک!

عناصر دیداری تصویر و ابزاری که تصویرگر به کار می‌گیرد، باید مکمل یا گسترش‌دهنده متن کتاب باشد. تصاویر باید متن را تقویت کنند. حال آن‌که در این کتاب، گاه تصاویر اطلاعات غلط به کودک می‌دهند. هم‌چنین، استفاده از رنگ‌های تیره و کدر، سطوح جابه‌جا شده و شکل‌های غیر واقعی اغراق‌آمیز، نه تنها برای کودکان جاذبه‌ای ندارد، بلکه نقش بازدارنده و مانع را ایفا می‌کند. تصویرگران کانون، در سال گذشته بسیار خوب کار کردند و پیشرفت چشمگیری داشتند، ولی به نظر می‌رسد تصویرگری جشنواره‌ای، بی‌توجه به مخاطب کتاب که اصلی‌ترین وجه آن است، دارد دامنگیر تصویرگران کانون نیز می‌شود!



۳

ضمن احترام به همه شاعران خوب کودک و نوجوان - از جمله سراینده این کتاب که تاکنون ده‌ها کتاب به یاد ماندنی و تأثیرگذار از او خوانده‌ایم - یادآوری این نکته را ضروری می‌دانم که شاعرانی چون خانم شعبان‌نژاد، پس از سال‌ها تجربه، شناخت و آگاهی که در عرصه آفرینش برای کودکان کسب کرده‌اند، روز به روز توقع ما و مخاطبان خود را برای خلق آثاری بهتر، کامل‌تر و ماندگارتر، بالا می‌برند؛ به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانیم به سادگی، هر کاری را از آن‌ها قبول کنیم و همیشه منتظر بهترین‌ها هستیم.

سرودن چنین مجموعه‌ای، بدون شک برای هر شاعری که اندک آشنایی با وزن و قافیه و ترانه‌های عامیانه داشته باشد، چندان دشوار نخواهد بود. پس به یقین خانم شعبان‌نژاد می‌تواند جلد ۲ و ۳ و ۴ و ... این کتاب را به راحتی بسراید. به عنوان مثال، دخترک می‌تواند به دیدن مرغ‌ها و خروس، گاوها، گربه‌ها، کبوترها، اسب‌ها و ... برود و همه آن‌ها بگوید مزرعه، لانه، صحراء، کشتزار و ... مال ماست و دخترک باز به خانه و پیش پدر یا مادر برگردد!

به نظر می‌رسد شاعران شناخته شده و مطرح کودک و نوجوان، مسئولیتی دوچندان دارند و انتظار می‌رود وسواس و تأمل بیشتری در خلق آثار جدید برای این طیف از مخاطبان داشته باشند.

پی‌نوشت:

۱- مقایسه کنید با شعری از همین شاعر که در آن، ماجرای نیش زدن دخترکی توسط زنبور، با تعبیری بسیار لطیف بیان می‌شود: زنبور زرد و قرمز / هی می‌کنه وز و وز / دنبال گل می‌گرده / یک گل ناز قرمز / ... یواش می‌آد کنارم / می‌شینه روی دستم / شاید خیال می‌کنه / من گل و غنچه هستم / وای وای وای چی کار کرد! / مامان می‌گه بوست کرد / پس چرا جای بوشش / این همه می‌کنه درد؟!